



روبرت هلمپن

پروفسور، نگاه علوم انسانی و **Robert Helpman**

رتال جامع علوم انسانی

جوانی از اهالی آدلاید استرالیا بنام «روبرت هلمپن» که دیوانه تئاتر بود، در سال ۱۹۳۳ با معرفی نامه‌ای برای «نیت دو والوا» وارد تئاتر «سادلرزولز» لندن گردید. او در استرالیا مدتی نزد همکار «پاولوا» بنام «لورانت نوویکوف» (Laurant Nauvikov) بفرار گرفتن فن باله اشتغال داشت و امیدوار بود روزی بتواند در لندن به تحصیلات خود در این رشته ادامه دهد.

«نیت دو والوا» نیم ساعت او را در انتظار گذاشت تا کلاسی را که تدریس می‌کرد پایان برساند. سپس «هلمپن» را نزد خود پذیرفت و بقول روبرت: «لحظات راحتی و ییکاری من از همان آن پایان رسید.»

در آن زمان توجه «دووالوا» معطوف بدسته باله کوچکی بود که خودش بوجود آورده بود و بتدریج آن دسته به «باله پادشاهی انگلستان» معروف گردید. آن روزها در انگلستان رقاصان مرد در اقلیت بودند و «دووالوا» همیشه به آنها احتیاج داشت. گذشته از این «احتیاج»، او مختصات يك شخصیت هنری و تأثیری را در «هلپین» تشخیص داد.

«دووالوا» او را از سر تا پا برانداز کرد و جمله معروف خود: «ازاومی توان شخصیت جدیدی بوجود آورد» را ادا نمود و بزودی «روبرت» جز، دسته «دووالوا» شروع بکار کرد.

شخصیت «روبرت» همیشه روی صحنه محسوس بود، از آن گذشته او رقاص طبیعی و باحالتی بود که می توانست هر باله ای را با وجود خود زنده تر بشایاند.

يك هفته بعد «دووالوا» درباره او چنین اظهار نظر نمود:

«شخصی است با استعداد، مشتاق بکار، فوق العاده باهوش، جدی، دارای سهولت

عمل، بذله گو و با مزه و مانند سنجاب چابک و علاوه بر اینها علاقمند به تأثیر.»

در سال ۱۹۳۳ «دووالوا» دل اول، یعنی دل شیطان را در یکی از باله های خود بنام «Jab» به «هلپین» محول کرد و تا سال ۱۹۵۰ که «روبرت» از کار خود استعفا داد رقاص اول باله پادشاهی «سادلرزولز» بشمار میرفت. در این چندسال کمک های ذیقیمت او در بوجود آوردن باله ملی انگلستان خیلی مؤثر بود. او همیشه مورد استقبال فراوان تماشاچیان واقع می شد و چنان قدرت خلاقه داشت که حتی حرکاتی را که از لحاظ تکنیک بیای دیگران نمی رسید. (چون او دیر شروع بفرار گرفتن باله کرده بود نمی توانست حرکات خارق العاده رقاصان دیگر را انجام دهد) با مهارت کاملی پنهان می کرد یا در حقیقت در انتظار بی اهمیت جلو می داد. او شخصیت های بیشماری را در باله های جدید «دووالوا» و «لردزیک آشتون» بوجود آورد و در باله های کلاسیک نیز همیشه رلهای اول را داشت. موقعی که در سال ۱۹۳۴ باله معروف «دریاچه قو» بطور کامل اجرا شد «هلپین» دل مقابل «آلیسیا مارکوا» Alicia Markova را که در آلمان بالریینای «سادلرزولز» بود بعهده داشت. بعد از آن که «مارکوا» از کار خود استعفا داد «هلپین» راهنمای خوبی برای «مارگریت فونتین» جوان بود و در تمام باله های کلاسیک دل مقابل او را عهده دار بود.

همکاری این دو تا سال ۱۹۵۰ ادامه داشت و معروفیت زیادی نصیبشان کرد. در سال ۱۹۴۶ که برای پادشاهی «کاونت گاردن» Covent garden دوباره شروع بکار کرد، «هلپین» باتفاق «فونتین» در باله «زیبای خفته» شرکت کرد؛ همچنین در اولین مسافرتی که باله «سادلرزولز» در سال ۱۹۴۹ به نیویورک کرد موفقیت زیادی نصیب آن دو گردید.

باله های مدرن توانائی «روبرت» را در ایفای رلهای مختلف بخوبی نمایان می سازند. شخصیت هایی که می توانست در روی صحنه نشان دهد کاملاً متفاوت بودند.

از شاعر رمانتیک باله اشتون بنام «ارواح» گرفته تا کارگردانی تئاتر در باله «دو والوا» بنام The prospect before us را بخوبی ایفا می نمود.

تراژدی و کمدی هر دو در نظر او آسان می نمود. او می توانست یکشبر دل «هاملت» را در باله خودش ایفا کند و شب بعد تماشاچیان را از کارهای خنده آور خود در دل دکتر کوبلیوس (از باله کوبلیا Coppelial) یا یکی از خواهران زشت در باله «Cinderella» از خنده روده بر سازد. همچنین در دو باله «اشتون» بنام «Facade» و «دسته گل عروس» بخوبی از عهده نشان دان شخصیت های مختلف بر می آمد.

در زمان جنگ «هلپمن» اولین باله های خود را با سامی Comus «کوموس» Hamlet «هاملت» و «معجزه ناقوس ها» بوجود آورد. این باله ها خیلی دراماتیک بودند ولی در تمام آنها هنر تئاتر بر رقص غلبه میکرد. باله هاملت (که برای اولین بار در سال ۱۹۴۲ بروی صحنه آمد) یک باله انقلابی بشمار می آید زیرا در آن سعی شده بود بجای تفسیر موضوع با حرکات رقص از نمایشنامه شکسپیر انتقاد شود. این باله موفقیت حاصل کرد و در سال جاری دوبار در «کاونت گاردن» بروی صحنه آمد. هلپمن پس از رقصیدن دل هاملت بتئاتر رفته و هاملت را در صحنه تئاتر نیز بازی کرد.

عشق او بر رقص نتوانست علاقه وافر او را به تئاتر از بین ببرد. و گاه و بیگاه شرکت او در فیلم و نمایش و تئاتر استمداد فسوق الهامه او را بشبوت رسانید. او در هاملت را در سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۹ اجرا کرد. در تئاتر «اولدویک» Old Vic نیز رلهای مختلفی از قبیل «شایلوک» Shylock و کینگ جان King John - ریشارد سوم Richard III و لاونس Launce را استادانه بروی صحنه آورد.

در نمایشنامه «انتونی و کلوپاترا» Anthony and Cleopatra از عهده ایفای دل «اوکتاویوس» بخوبی برآمد و همچنین سریدان زیادی پس از بازی در فیلمهای «کفش های سرخ» Red shoes و «افسانه های هوفمن» Tales of Hoffman بدست آورد. «هلپمن» کارگردانی چند اپرا و نمایشنامه را نیز بعهده داشت و در سال های ۵۶ - ۱۹۵۵ با «کاترین هیپورن» گروه تئاتر «Old Vic» را به استرالیا برد. «ربرت» در سال ۱۹۵۰ از باله استعفاء داد و دنبال رشته های دیگر هنری زا گرفت ولی هرگز تماس خود را با دنیای باله از دست نداد. مثلا در سال ۱۹۵۶ که «سادلرزولز» بیست و پنجمین سال تأسیس خود را جشن میگرفت، هلپمن در باله «The Rake's Progress» و همچنین در باله «Facade» با «مارگریت فونتن» شرکت کرد و موفقیت بی نظیری بدست آورد.

در سال ۱۹۵۸ «نیت دو والوا» از «هلپمن» دعوت کرد تا باله های خود «هاملت» و «معجزه ناقوس ها» را کارگردانی کند و در باله های «Coppelia»، «The Pake's Progress» و «پتروشکا» Petrushka شرکت نماید. «هلپمن» با موفقیت این باله ها را بروی صحنه آورد و رقصان دیگر را با هنر خود در حیرت و شیفتگی فرو برد.

علاوه بر این «هلپمن» در پشت صحنه نیز خیلی شوخ و خوش صحبت می باشد. در سال ۱۹۲۸ دل خیاطرا در نمایشنامه «Toming of the shrew» و دل دکتر پینچ Dr. Pinch را در «کمدی اشتباهات» بازی کرد و در سال ۱۹۵۸ در تئاتر Old Vic بروی صحنه آمد و تماشاچیان را مفتون خود ساخت.

باید گفت که «هلپمن» هنرمند بد نیا آمده است. ازدوران کودکی او چنین حکایت می کنند: روزی در آدلاید (استرالیا) از رفتن به مدرسه خودداری کرد. اتفاقاً در راه با مادرش روبرو گردید ولی هیچ خود را نباخت و خیلی خونسرد از پهلوی او گذشت و سپس بعنوان اینکه حافظه خود را از دست داده است با مهربانی و دلداری بمنزل عودت داده شد.

ترجمه هایده احمدزاده



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی